

مشارکت مجدد جایگزین تنزیل مجدد

حضرت حجه الاسلام والمسلمین جناب آقای سیدعباس موسویان

عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

و سردبیر فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی

مقدمه

در آغاز امر اگرچه بانک‌های مرکزی همانند بانک‌های تجاری دنبال سود و منفعت بودند، لکن باگذشت زمان خصوصاً بعد از کنفرانس بروکسل ماهیت متفاوتی پیدا کردند، امروزه هدف اصلی بانک‌های مرکزی حفظ منافع عمومی بوده و به صورت غیرانتفاعی عمل می‌کنند و در صورتی که درآمدی از عملیات بانک عایدشان شود به موجب قانون پس از کسر هزینه‌های جاری و استهلاکی و تامین هزینه اندوخته‌های قانونی و احتیاطی و پرداخت مالیات بردرآمد، باقیمانده را به حساب دولت منظور می‌دارند. امروزه مهمترین مسئولین بانک‌های مرکزی برای تحقیق منافع ملی، کنترل حجم پول و نقدینگی از طریق سیاست پولی است.

تعریف سیاست پولی

سیاست پولی را می‌توان تلاشی در کنترل حجم پول یا هزینه استفاده از پول در راستای تحقق هدفهای اقتصادی و یا به حداقل رساندن خسارت‌های ناشی از عملکرد نظام پولی، تعریف کرد، به بیان دیگر سیاست پولی استفاده از ابزارهای پولی جهت نیل به اهداف اقتصادی است. مقامات پولی از طریق تغییر عرضه پول و تغییر در انتظارات مردم در باده نرخ هزینه پول (بهره، سود) یا هر دو، سطح کلیه فعالیت‌های اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهند، اعمال چنین تغییراتی را سیاست پولی می‌نامند.

اهمیت سیاست پولی

از نظر تاریخی ضرورت سیاست‌گذاری پولی با رواج پول در مبادرت اقتصادی پیدا شد لکن مادامی که پول رایج فلزهای گرانبهائی چون طلا و نقره بود سیاست‌گذاری پولی در کنترل و

برنامه‌ریزی استخراج یا واردات این فلزات خلاصه می‌شد لکن بعد از ظهور صنعت بانکداری جدید و قدرت عظیمی که بانک‌ها در ایجاد پول اعتباری و بانکی از خود نشان دادند لزوم برنامه‌ریزی پولی یا سیاست‌گذاری در زمینه پول به طور روزافزون احساس گردید، زیرا استخراج چند تن طلا برای افزایش حجم نقدینگی جامعه مستلزم رنج و زحمت فراوان مدت زمان طولانی است در حالی که چاپ اسکناس و اعطای اعتبارات بانکی خیلی آسان و سریع صورت می‌پذیرد، بنابراین لازم است از یک سو عرضه پول و از سوی دیگر با تغییرات نرخ هزینه استفاده از پول، تقاضای پول تحت ضابطه و کنترل درآمد تا از آثار تخریبی افزایش بی‌رویه نقدینگی در امان باشیم، در عین حال که جامعه را دچار رکود ناشی از کمبود نقدینگی نکرده باشیم.

اهداف سیاست پولی

اقتصاددانان برای سیاست پولی دو گونه اهداف در نظر می‌گیرند نخست اهداف میانی یا واسطه‌ای که عبارت است از تغییرات حجم پول و تغییرات نرخ بهره (هزینه استفاده از پول)، به این معنی که مقامات پولی با استفاده از ابزارهای خاص سیاست پولی، گاهی با تثبیت حجم پول در صدد تغییر نرخ بهره می‌آیند و گاهی با تثبیت نرخ بهره در صدد تغییر حجم پول هستند و در بعضی مواقع تغییرات هر دو را هدف می‌گیرند لکن مقصود اصلی از همه این‌ها رسیدن به اهداف اصلی است که عبارتند از: رشد مستمر و با ثبات اقتصادی، حرکت به سمت اشتغال کامل، تثبیت سطح معقولی از سطح عمومی قیمت‌ها، تعادل موازنه پرداخت‌های خارجی.^۱

ابزارهای سیاست پولی

مقامات اقتصادی برای دستیابی به اهداف فوق از طریق سیاست‌های پولی، ابزارهای مختلفی در اختیار دارند، این ابزارها متناسب با شرایط اقتصادی و سیاسی جامعه به کار گرفته می‌شوند و از جهت مدت و میزان تاثیرگذاری تا حدودی با همدیگر فرق دارند، برخی به سرعت، برخی به تدریج، برخی به میزان کم و برخی به مقدار قابل توجه روی متغیرهای اساسی تاثیر می‌گذارند، مهمترین ابزارهایی که در سالهای اخیر در بانکداری متعارف (ربوی) مورد استفاده قرار می‌گیرند عبارتند از: تغییر نرخ ذخیره قانونی، تغییر نرخ تنزیل مجدد، عملیات بازار باز (خرید و فروش اوراق قرضه)، کنترل مستقیم باکمی اعتبارات و کنترل کیفی اعتبارات، آشنایان به مسائل پول و بانکداری می‌دانند از این میان عملیات بازار باز و تغییر نرخ تنزیل مجدد از

۱ - برای مطالعه بیشتر رجوع شود به اقتصاد پول و بانکداری ایرج توتونچیان موسسه تحقیقات پولی و بانکی ۱۳۷۵ ص ۳۴۲ به بعد

اهمیت فوق العاده‌ای برخوردارند و از آنجاکه هر دو مبتنی بر نظام بهره بوده و مسئله ربا را پیش می‌آورند در بانکداری اسلامی به ویژه عملیات بانکداری بدون ربا جمهوری اسلامی ایران از حساسیت برخوردار بوده و نیازمند بررسی فقهی و اقتصادی هستند، در این مقاله سعی بر آن است بعد از معرفی ابزار «تنزل مجدد» و بررسی فقهی آن، ابزار دیگری به نام «مشارکت مجدد» ارائه شود که نه تنها جایگزین مناسبی در تحقق اهداف تنزیل مجدد به حساب می‌آید بلکه می‌توان گفت در رسیدن به آن هدف‌ها از کارآمدی بیشتری نیز برخوردار است.

تنزیل مجدد ابزاری چند منظوره

تنزیل نقد کردن طلب مدت‌دار، در معاملات تجاری خصوصاً در معاملات عمده‌فروشی را گویند، گاهی خریدار توان پرداخت نقدی قیمت کالای خریداری شده را ندارد، در این صورت فروشنده در مقابل فروش نسیه کالا، سفته‌ای مدت‌دار از خریدار می‌گیرد، حال اگر فروشنده بخواهد به هر دلیلی، زودتر از موعد مقرر (سررسید) به وجه نقد دست یابد می‌تواند با مراجعه به بانک و کم کردن مقداری از وجه آن، سفت مذکور را تنزیل کرده به پول نقد تبدیل کند.

مبلغ کم شده که به آن «نزول» می‌گویند سود بانک، از این معامله است که متناسب با نرخ بهره بازار و مدت زمان باقی مانده تا سررسید سفته می‌باشد، در بانکداری متعارف بانک‌های تجاری نیز تا سررسید صبر نمی‌کنند بلکه اوراق تجاری مذکور را نزد بانک مرکزی تنزیل می‌کنند که به این عمل تنزیل مجدد یا تنزیل اتکایی می‌گویند.

بانک مرکزی با تنزیل مجدد اوراق تجاری، به میعان و نقدینگی و قدرت مالی بانک‌های تجاری می‌افزاید، امروزه تنزیل مجدد اسناد و تامین احتیاجات اعتباری از آن طریق، یکی از وظایف مهم بانک‌های مرکزی به شمار می‌آید، این مسئولیت ابتدا جنبه موقت داشت و معمولاً به ایجاد اعتبار برای بانک‌های تجاری در شرایط غیرعادی و موارد اضطراری مربوط می‌شد لکن با آشکار شدن اهمیت آن، چه از نظر بانک‌ها و چه از نظر سیستم اعتباری، این امر نه تنها جزء وظایف دائمی بانک‌های مرکزی گردید بلکه به عنوان یکی از ابزارهای مهم سیاست‌های پولی در دست بانک مرکزی درآمد.

بانک‌های تجاری علاوه بر اینکه اسناد تجاری خود را نزد بانک مرکزی تنزیل می‌کنند گاهی به اشکال دیگر نیز از بانک مرکزی تسهیلات اعتباری دریافت می‌کنند، هرچه شرایط بانک مرکزی در تنزیل مجدد و اعطای تسهیلات آسان و هزینه استفاده از آن (نرخ تنزیل مجدد و نرخ بهره تسهیلات اعطایی بانک مرکزی) کمتر باشد، بانک‌های تجاری اعتبارات بیشتری دریافت کرده منابع مازاد خود را جهت اعطای اعتبارات گسترش می‌دهند و بالعکس با سخت‌تر شدن

شرایط و گران شدن هزینه تنزیل و تسهیلات بانک مرکزی، بانک‌ها کمتر می‌توانند از منابع بانک مرکزی استفاده کنند، بر این اساس هر وقت مقامات بانک مرکزی تصمیم به اجرای سیاست پولی انقباضی بگیرند نرخ تنزیل مجدد را افزایش داده شرایط را سخت می‌کنند و به این ترتیب منابع مازاد بانک‌های تجاری و به دنبال آن قدرت اعتباردهی آنها را کاهش داده در نتیجه در کل اقتصاد عرضه پول را کاهش می‌دهند و از این طریق بر متغیرهای اساسی اقتصاد چون سرمایه‌گذاری، تولید، اشتغال و سطح عمومی قیمت‌ها تأثیر می‌گذارند، و برعکس هر وقت تصمیم به اجرای سیاست انبساطی داشته باشند، شرایط را آسان کرده نرخ تنزیل را کاهش می‌دهند.

از مطالب فوق چند نکته به عنوان نتیجه به دست می‌آید و نشان می‌دهد «تنزیل مجدد» یک ابزار معمولی نیست بلکه بانک مرکزی می‌تواند استفاده‌های مختلفی از آن داشته باشد. که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- تنزیل مجدد اسناد تجاری راهی است برای به جریان انداختن منابع بانک مرکزی که عمدتاً از طریق ذخایر قانونی و احیاطی بانک‌های تجاری شکل می‌گیرد و به جهت همین استفاده است که بانک مرکزی به عنوان وام دهنده نهایی به حساب می‌آید.

۲- بانک مرکزی از طریق نرخ تنزیل مجدد کسب درآمد کرده و از آن محل به ذخایر قانونی بانک‌های تجاری بهره می‌پردازد.

۳- بانک مرکزی از طریق تغییر نرخ تنزیل مجدد و تغییر شرایط تنزیل اقدام به سیاست پولی انقباضی و انبساطی می‌کند.

۴- بانک مرکزی می‌تواند با اتخاذ شرایط متفاوت نسبت به نوع اسناد مالی یا بانک‌های فعال در بخش‌های مختلف اقتصادی، از طریق تنزیل مجدد به کنترل کیفی اعتبارات اقدام کند.

ماهیت فقهی و حقوقی تنزیل

چنانچه گذشت در عملیات تنزیل متقاضی تنزیل، سند تجاری (چک، سفته، برات) مدت‌داری را که حاکی از بدهی شخص دیگری به اوست، قبل از فرارسیدن سررسید به بانک می‌دهد، بانک با کم کردن نسبتی از مبلغ سند، آن را نقد می‌کند، متقاضی هنگام تنزیل پشت سند را امضا می‌کند که اگر بانک در سررسید معین تواند وجه سفته یا برات را وصول کند آن را از تنزیل کننده بگیرد. قبل از عملیات تنزیل، بانک و متقاضی روی نرخ تنزیل و مدت زمان سند و اینکه اگر وصول نشود تکلیف بانک چیست، به توافق می‌رسند که این توافق می‌تواند به صورت مقررات دائمی و ثابت برای بانک تعیین شود و متقاضی تنها مطلع و امضا کند.

نکته قابل ملاحظه دیگر این است که بانک‌ها عملیات تنزیل را تنها برای مشتریان قابل اعتماد (معمولاً صاحبان حساب جاری) آن هم در حد مشخصی انجام می‌دهند، به این معنی که برای هر یک از آنان یک حد اعتبار تنزیل در نظر می‌گیرند که نباید مجموع اسناد تنزیلی او از آن حد تجاوز کند.

در تبیین ماهیت فقهی و حقوقی تنزیل دو نظر عمده وجود دارد.

۱- استقراض همراه با حواله

مطابق این نظریه تنزیل کننده سند مبلغ معینی را از بانک قرض می‌کند سپس بانک را برای گرفتن اصل و بهره قرض به شخص دیگری (صاحب سند تجاری) حواله می‌دهد و در ضمن متعهد می‌شود که اگر وی از پرداختن آن خودداری کند، بانک حق مراجعه به تنزیل کننده را خواهد داشت. برای مثال مبلغ نهصد هزار تومان از بانک می‌گیرد سپس یک چک یک میلیون تومانی از شخص دیگری به بانک داده و بانک را در وصول اصل قرض و بهره آن به آن شخص حواله می‌دهد. و متعهد می‌شود چنانچه آن شخص در سررسید چک، مبلغ مذکور را به بانک نپردازد بانک حق گرفتن آن مبلغ (اصل قرض و بهره) از تنزیل کننده را خواهد داشت.

۲- فروش بدهی همراه با ضمانت

مطابق این نظریه تنزیل کننده، دینی را که مطابق سند تجاری از کسی طلب دارد به کمتر از مبلغ اسمی آن به بانک می‌فروشد و با امضاء پشت آن متعهد می‌شود، اگر وی بدهی را در سررسید مقرر نپردازد تنزیل کننده خود خواهد پرداخت.

اگر تنزیل را قرض همراه با حواله بدانیم، ماهیت تنزیل، قرض ربوی خواهد بود که به اتفاق فقهاء حرام و ممنوع است اما اگر از باب فروش دین (بدهی) بدانیم محل خلاف است. برخی بزرگان چون حضرت امام خمینی^۱ و آیت‌الله خامنه‌ای^۲ فروش سفته و برات را به شخص ثالث به کمتر از مبلغ اسمی جایز نمی‌دانند برخی دیگر چون آیت‌الله گلپایگانی^۳، اراکی^۴، تبریزی^۵ و مکارم شیرازی^۶ در صورتی که سفته حاکی از دین حقیقی باشد (سفته ساختگی و صوری نباشد) فروش آن به کمتر از مبلغ اسمی را جایز می‌دانند. قبل از قضاوت در ماهیت تنزیل بانکی،

۱- استفتائات جدید امام خمینی جلد ۲ ص ۱۷۶ و ۱۷۵

۲- در الفوائد فی اجوبه القائد آیت‌الله خامنه‌ای ص ۸۵

۳- مجمع المسائل آیت‌الله گلپایگانی جلد ۲ ص ۲۹ ۴- توضیح المسائل آیت‌الله اراکی ص ۵۲۲

۵- توضیح المسائل مراجع تقلید جلد ۲ ص ۶۹۹ ۶- همان ص ۷۸۴

بیان این نکته لازم است که یک وقت صحبت از یک تصویر ذهنی می‌کنیم که در واقع به چند نوع می‌تواند اتفاق بیفتد، و یک وقت صحبت از بررسی ماهیت عملی است که بدون توجه به خواست ما بین مردم رایج است و روزانه هزاران بار رخ می‌دهد. به عبارت دیگر کسی که یک سفته حقیقی در دست دارد که حاکی از طلب حقیقی مدت‌داری است. می‌تواند به هر دو روش وارد معامله شود، روش اول اینکه از کسی قرض ربوی بگیرد و قرض دهنده را به مدیون خود حواله دهد. و روش دوم اینکه می‌تواند طلب مدت‌دار خود را به زیر قیمت، نقد بفروشد. پس از جهت امکان هر دو روش متصور است لکن بحث در ماهیت عملی است که مردم روزانه هزاران بار بین خود و با بانک به اسم تنزیل انجام می‌دهند، آیا این عمل آنان ماهیت قرض همراه با حواله دارد یا از سنخ فروش بدهی و دین است؟ شواهدی وجود دارد که نظریه اول را تایید می‌کند.

۱- در عملیات تنزیل اگرچه بانک مشخصات صاحب سفته و برات را ثبت می‌کند لکن اهمیتی به اعتبار او نمی‌دهد بلکه تمام توجه بانک به اعتبار تنزیل کننده سفته است و لذا چنانچه گذشت برای او حد اعتبار تنزیلی در نظر می‌گیرد که نباید مجموع سفته‌های تنزیلی وی از آن مبلغ تجاوز کند (مانند حد اعتبار حساب جاری) به طوری که بعد از پر شدن حد مذکور اگر سفته معتبرترین فرد را هم ارائه دهد بانک اقدام به تنزیل نمی‌کند، کما اینکه بانک کاری به حقیقی یا صوری بودن سفته ندارد. دقیقاً همین روال در میا خود مردم نیز جاری است، کسانی که سفته‌های مدت‌دار را نقد می‌کنند (نزول خواران) توجهی به این ندارند که این سفته از آن کیست و حقیقی است یا صوری، آنچه برای آنان مهم است این است که سفته در سر رسید تبدیل به پول شود و این بیش از همه بستگی به امضاء پشت سفته دارد یعنی برای نزول خوار فرقی ندارد که گیرنده وجه، چک و سفته خودش را تحویل دهد یا چک و سفته دیگری را با پشت‌نویسی، و دقیقاً به همین جهت است که در عرف مردم بین رباخواران و نزول خواران فرقی نیست.

۲- چنانچه گذشت بانک‌های تجاری معمولاً سفته‌های تنزیلی را نزد بانک مرکزی تنزیل می‌کنند که به آن تنزیل مجدد می‌گویند روشن است که در این عملیات این طور نیست که واقعا بانک‌های تجاری دیون خریداری شده خود را در معامله دومی به بانک مرکزی بفروشند به طوری که بعد از آن بانک مرکزی متصدی وصول آن سفته‌ها گردد و اگر صاحبان سفته از پرداخت وجه خودداری کردند بانک مرکزی مراجعه به کسی که پشت آن‌ها را امضا کرده بکند بلکه حقیقت امر این است که بانک مرکزی به میزان سفته‌های تنزیلی بانک‌های تجاری به آنان وام می‌دهد، مشابه همین حقیقت در بانک‌های تجاری است یعنی بانک تجاری به میزان سفته مورد نظر به تنزیل کننده قرض می‌دهد.

و به همین جهت است که در بانکداری سنتی (ربوی) هیچ فرق ماهوی بین اعتباری در حساب جاری با اعتبار تنزیلی قائل نبوده و آن دو را دو نوع روش محاسبه می‌دانند، برای مثال «میلر» در کتاب «پول و بانکداری نوین» در تعریف تنزیل می‌گوید: «تنزیل فرایند پیدا کردن ارزش امروز دلار در آینده است کما اینکه نرخ بهره وسیله تبدیل ارزش قدرت خرید آینده به قدرت خرید زمان حال است.»^۱ بنابراین هیچ جای تعجب ندارد که بگوئیم تنزیل کاملاً به نرخ بهره وابستگی دارد، با این تفاوت که در قرض با بهره، اصل و فرع قرض را در پایان می‌گیرند اما در تنزیل مقدار فرع (نزول) را از اصل کم کرده باقیمانده با به قرض گیرنده می‌پردازند و معمولاً این روش به ضرر قرض گیرنده و به نفع قرض دهنده است، برای مثال اگر فردی بخواهد با نرخ بهره ده درصدی وام صد هزار تومانی بگیرد در پایان سال بایستی صد و ده هزار تومان به بانک برگرداند در حالی که اگر بخواهد با همان نرخ بهره یک سفته صد و ده هزار تومانی را تنزیل کند بانک یازده هزار تومان به عنوان نزول کم کرده و به او نود و نه هزار تومان می‌دهد و در سررسید با مراجعه به امضاءکننده سفته (و در صورت نکول به تنزیل کننده) مبلغ صد و ده هزار تومان را وصول می‌کند.

ماهیت فقهی و حقوقی تنزیل مجدد

چنانچه توضیح دادیم در عملیات تنزیل مجدد بانک‌های تجاری که اسناد تجاری تنزیل شده در اختیار دارند، آن اسناد را نزد بانک مرکزی، اصطلاحاً تنزیل مجدد می‌کنند، در تنزیل مجدد این طور نیست که واقعاً بانک تجاری، خود اسناد را پشت‌نویسی کرده (به عنوان ضمانت پشت اسناد را امضا کرده) به بانک مرکزی بفروشد و بانک مرکزی در سررسید سراغ بدهکار حقیقی رفت و در صورت عدم وصول به بانک تجاری مراجعه نماید، بلکه روش کار به این صورت است که شعبه مرکزی هر بانکی با گرفتن اطلاعات اسناد تنزیلی شعب خود، به بانک مرکزی اطلاع می‌دهد که به ارزش فلان مبلغ اسناد تجاری تنزیلی در اختیار دارد و بانک مرکزی به پشتوانه و اعتماد آن اسناد به بانک مذکور اعتباری اختصاص می‌دهد که اصطلاحاً به آن تنزیل مجدد می‌گویند، روشن است که چنین عملیاتی ماهیت قرض دارد و اگر بانک مرکزی بخواهد در قبال این قرض زیاده بگیرد (که معمولاً می‌گیرد) قرض با بهره و ربا خواهد بود.

بنابراین بر فرض هم عملیات تنزیل اشخاص نزد بانک‌های تجاری از باب فروش دین صحیح باشد (آن گونه که برخی از مراجع فتوا داده‌اند) عملیات تنزیل مجدد بانک‌های تجاری نزد بانک مرکزی صحیح نخواهد بود چون اصلاً فروش دینی صورت نمی‌گیرد و ماهیت آن استقراض با

بهره به پشتوانه اسناد تجاری تنزیلی است. گاهی بانک‌های تجاری به اعتماد و پشتوانه اسناد تجاری تنزیلی، سند مالی (سفته، چک) از ناحیه خودشان تنظیم کرده در بانک مرکزی تنزیل می‌کنند، از آنجا که این سند به اسم خود بانک بوده و حاکی از طلب حقیقی نیست، تنزیل آن نزد بانک مرکزی ماهیت فروش دین نداشته به ماهیت استقراض با بهره رجوع می‌کند.

نتیجه

از آنجا که طرف معامله نظام بانکی، اکثریت قریب به اتفاق مرم است. لذا از جهت فقهی بایستی معاملات خود را چنان تنظیم کند که مورد قبول همه مراجع تقلید باشد بنابراین عملیات تنزیل اسناد نزد بانک‌های تجاری نمی‌تواند مورد عمل بانک‌ها باشد و بر همین اساس است که می‌بینیم معامله «خرید دین» با اینکه از معاملات مصوب بود^۱ لکن به جهت ناسازگاری با فتاوی حضرت امام خمینی (ره) و برخی مراجع دیگر، عملاً از سال ۱۳۶۷ تعطیل می‌شود.

روشن‌تر از مسئله تنزیل، عملیات تنزیل مجدد اسناد نزد بانک مرکزی است، از آنجا که در حقیقت هیچ‌گونه خرید و فروش دینی صورت نمی‌گیرد به اعتقاد همه مراجع مشکل داشته و قابل عمل در نظام بانکی نیست. و اگر هم بانک‌های تجاری بخواهند خود اسناد تنزیلی را به بانک مرکزی فروخته و مالکیت آنها را منتقل سازند به طوری که بانک مرکزی متصدی وصول آنها باشد، گرچه مشکل از جهت فقهی به اعتقاد برخی مراجع حل می‌شود لکن از جهت اجرایی چنین نظریه‌ای قابل عمل نیست. نتیجه نهائی این که تنزیل به ویژه تنزیل مجدد در نظام بانکداری بدون ربا جایگاهی نداشته و قابل اجرا نیست و باید سراغ راه‌حل و ابزار دیگری رفت.

مشارکت مجدد جایگزین مناسب تنزیل مجدد

چنانچه گذشت تنزیل مجدد و تغییر نرخ آن، آثار و نتایج متعددی به همراه دارد که مهمترین آنها عبارتند از، به جریان انداختن منابع بانک مرکزی (اندوخته‌های حاصل از ذخایر بانک‌های تجاری)، کسب درآمد برای تأمین هزینه‌های ذخایر قانونی و احتیاطی بانک‌ها، اعمال سیاست پولی از طریق تغییر نرخ تنزیل و کنترل کیفی بانک‌ها و بخش‌های اقتصادی از طریق اعمال نرخ‌های تبعیضی، بنابراین هر نوع طرح و پیشنهادی جهت جایگزینی تنزیل مجدد بایستی توانایی تحقق اهداف مذکور را در حد قابل قبولی داشته باشد.

در ادامه مقاله با تبیین رابطه حقوقی بانک‌های تجاری با تجار و بازرگانان و مراکز تولید، در نظریه مشارکت مجدد از یک سو، و رابطه حقوقی بانک مرکزی با بانک‌های تجاری از سوی دیگر، نشان داده می‌شود که این نظریه می‌تواند مسئولیت‌های فوق را به عهده گیرد.

رابطه بانک‌های تجاری با تجار و بازرگانان و مراکز تولید

در روش تنزیل، تجار و بازرگانانی که اجناس خود را نسبه فروخته اسناد مالی چون سفته و چک مدت‌دار گرفته بودند، گاهی برای تامین نقدینگی، آنها را قبل از سررسید به بانک برده تنزیل می‌کردند، در بانکداری بدون ربا می‌توان از طریق مشارکت مدنی، مشارکت حقوقی و مضاربه، همراه با گشایش اعتبار بانکی برای خریداران، به آن نتیجه رسید. برای مثال بانک با تامین سرمایه مورد نیاز فروشگاه‌ای از طریق عقد مضاربه با یا با تامین بخشی از سرمایه مورد نیاز آن از طریق مشارکت مدنی در فروشگاه مذکور سرمایه‌گذاری کرده نقدینگی مورد نیاز آن را تامین می‌کند حال آنکه فروشگاه امکان پیدا می‌کند که برخی اجناس خود را به صورت نسبه یا نسبه اقساطی به خریداران واگذار کند. در کنار این عملیات سرمایه‌گذاری، بانک برای خریداران با گرفتن اسناد مالی، وثیقه یا ضمانت معتبر، برای سقف معینی گشایش اعتبار کرده به فروشگاه‌های طرف قرارداد خود معرفی می‌کند تا به صورت نسبه و اقساط از آنها خرید کنند. با تحقیق خرید، خریدار به مبلغ معامله به فروشگاه مذکور بدهکار می‌شود، سپس بانکی که برای خریدار مذکور گشایش اعتبار کرده در سررسیدهای معینی اسناد مالی را وصول کرده به حساب فروشگاه واریز می‌کند و در مقابل این کارها (تنظیم اسناد، گشایش اعتبار، وصول اسناد مالی و...) از فروشگاه کارمزد بانکی می‌گیرد، در این روش گرچه بانک درآمدی به عنوان «نزول» ندارد ولی در عوض سهمی از سود فروش اقساطی و نسبه فروشگاه در قالب عقد مضاربه و مشارکت مدنی به بانک منتقل می‌شود. به عبارت روشنتر از این روش بانک با فروشگاه دو تا رابطه حقوقی دارد از یک سو به عنوان تامین‌کننده کل یا بخشی از سرمایه مورد نیاز فروشگاه قرار دارد مضاربه یا مشارکت مدنی امضاء می‌کند از سوی دیگر با تنظیم اسناد مالی، گشایش اعتبار برای خرید و وصول مطالبات فروشگاه قرارداد جعاله منعقد کرده و بانک به عنوان عامل برای فروشگاه عمل کرده و در مقابل جعل (کارمزد) دریافت می‌کند.

در مواردی که ظرفیت فروشگاه پایین است و برای بانک قرارداد مضاربه یا مشارکت مدنی مقرون به صرفه نیست یا صاحب فروشگاه حاضر به چنین قراردادی نیست بانک تجاری می‌تواند با او به منزله یک خریدار رفتار کرده با تنظیم اسناد مالی و گرفتن ضمانت یا وثیقه و گشایش اعتبار او را به فروشگاه قرارداد جعاله منعقد کرده و بانک به عنوان عامل برای فروشگاه عمل کرده

و در مقابل جعل (کارمزد) دریافت می‌کند.

در مواردی که ظرفیت فروشگاه پایین است و برای بانک قرارداد مضاربه یا مشارکت مدنی مقرون به صرفه نیست یا صاحب فروشگاه حاضر به چنین قراردادی نیست بانک تجاری می‌تواند با او به منزله یک خریدار رفتار کرده با تنظیم اسناد مالی و گرفتن ضمانت یا وثیقه و گشایش اعتبار او را به فروشگاه‌های بزرگ (عمده‌فروشی) و یا به کارخانه‌ها و مراکز تولید، به عنوان خریدار نسبه و اقساطی، معرفی کند و از این طریق مشکل نقدینگی آنان را تأمین کرده سپس با وصول اسناد مالی و واریز کردن وجوه آنها به حساب فروشگاه‌های بزرگ و مراکز تولید از آنان در قالب عقد جعاله کارمزد دریافت کند. و اگر خود آن مراکز تولید و فروشگاه‌ها نیاز به نقدینگی داشتند، بانک‌های تجاری می‌توانند از طریق عقود مشارکت حقوقی یا مدنی بخشی از سرمایه مورد نیاز آنها را تأمین کنند.

رابطه بانک‌های تجاری با بانک مرکزی

با سرمایه‌گذاری بانک‌های تجاری در فروشگاه‌ها و مراکز تولید، و تجهیز آنها برای فروش نسبه اقساطی، خود بانک‌ها با کاهش نقدینگی روبه رو شده نیاز به تقویت منابع بانکی پیدا می‌کنند، این نیاز در بانکداری متعارف از طریق تنزیل مجدد اسناد تجاری، اعطای وام و اعتبار از طرف بانک‌های مرکزی تأمین می‌شود به این صورت که بانک‌های تجاری از یک سو طبق قانون (به جهت مصالحی که در جای خودش روشن است) درصدی از سپرده‌های بانکی را به عنوان ذخایر قانونی نزد بانک مرکزی سپرده‌گذاری می‌کنند و در قبال آن بهره دریافت می‌کنند (معمولاً نرخ بهره آن کمتر از بهره بانک‌های تجاری است) و از طرف دیگر بانک‌های مرکزی بخشی از منابع حاصل از این ذخایر را در قالب تنزیل مجدد، وام و اعتبار به بانک‌های تجاری داده و در قبال آن نزول و بهره می‌گیرند. نرخ این نزول و بهره بالاتر از نرخ بهره ذخایر قانونی بوده و بر اساس تصمیمات شورای پول و اعتبار و متناسب با سیاست پولی تنظیم شده و در مواقع لزوم تغییر می‌یابد. بنابراین بانک‌های مرکزی اگرچه مؤسسات انتفاعی نبوده و در صدد کسب سود نیستند لکن در ارتباط با عملیات جذب ذخایر قانونی و عملیات تنزیل مجدد و اعطای وام و اعتبار به بانک‌های تجاری از یک سو متحمل هزینه‌ای (بهره ذخایر) شده و از سوی دیگر درآمدی (نزول تنزیل مجدد و بهره وام و اعتبارات اعطایی) دارند و از این جهت همانند یک بنگاه اقتصادی عمل می‌کنند.

در بانکداری بدون ربا نیز، از آنجا که بانک‌های مرکزی قصد نگهداری همه ذخایر قانونی و احتیاطی را ندارند، بلکه چنانچه توضیح خواهیم داد بخش مهمی از آنها را از طریق مشارکت

مجدد در بانک‌های تجاری سرمایه‌گذاری کرده کسب درآمد می‌کنند، در نتیجه بانک‌های مرکزی در این نظام نیز در عین غیرانتفاعی بودن همانند یک بنگاه اقتصادی، درآمد دارند، بنابراین بانک‌های تجاری می‌توانند ذخایر قانونی و احتیاطی خود را به عنوان سپرده سرمایه‌گذاری در قالب عقد مشارکت مدنی در بانک مرکزی سرمایه‌گذاری کنند و بانک مرکزی متناسب با عملکرد اقتصادی و درآمدی که کسب می‌کند به این سپرده‌ها سود بپردازد که این سودها در حقیقت هزینه بانک مرکزی را تشکیل می‌دهد، از سوی دیگر بانک مرکزی منابع حاصل از این ذخایر را در قالب عقد مشارکت مدنی و مشارکت حقوقی (سهام) در اختیار بانک‌های تجاری (عمومی و تخصصی) قرار داده و در سود آن بانک‌ها سهیم می‌شود، که اصطلاحاً به این عملیات «مشارکت مجدد» می‌گوئیم.

شیوه‌های کاربردی مشارکت مجدد

شیوه‌های متنوع و متعددی برای مشارکت بانک مرکزی در فعالیت‌های اقتصادی بانک‌های تجاری می‌توان طراحی و پیشنهاد کرد، در این قسمت از مقاله، دو شیوه اجرایی یکی به عنوان آسان‌ترین و دیگری به عنوان کاراترین شیوه مشارکت مجدد پیشنهاد می‌شود، روشن است به خاطر نبودن نظریه، این شیوه‌ها خالی از اشکال نخواهند بود و نیازمند دقت عمل و رفع نواقص از سوی اساتید فن است.

آسان‌ترین شیوه مشارکت مجدد

آسان‌ترین شیوه مشارکت مجدد، افتتاح حساب سپرده سرمایه‌گذاری ویژه از طرف بانک مرکزی نزد بانک‌های تجاری است، این سپرده از جهت ماهیت حقوقی همانند ماهیت سپرده‌های اشخاص حقیقی نزد بانک‌ها خواهد بود به این بیان که بانک مرکزی به تناسب سپرده‌گذاری در بانک تجاری نسبت به منابع بانک شریک شده و به تبع آن در سود آن بانک سهیم می‌شود. و اما ویژه بودن این سپرده‌ها به خاطر دو تفاوت اساسی که نسبت به سپرده‌های دیگر دارند می‌باشد.

۱- تقاضای افتتاح حساب و تقاضی افزایش یا کاهش موجودی حساب از طرف بانک‌های تجاری خواهد بود.

۲- مقدار «نسبت تقسیم سود» بین بانک مرکزی و بانک تجاری را شورای پول و اعتبار متناسب با شرایط اقتصادی کشور (متناسب با سیاست پولی) تعیین می‌کند. برای مثال در شرایط رکودی که سیاست بانک مرکزی گسترش حجم پول در جامعه است با

پائین آوردن نسبت تقسیم سود، استفاده از سپرده بانک مرکزی را برای بانک‌های تجاری ارزانتر می‌کند در نتیجه بانک‌ها ترجیح می‌دهند در حد بالایی تقاضای سپرده‌گذاری از طرف بانک مرکزی را داشته باشند و در شرایط تورمی که بانک مرکزی در صدد جمع‌آوری پول و کاهش سطح اعتبارات بانک‌هاست، نسبت تقسیم سود را به نفع بانک مرکزی افزایش می‌دهد در این حالت بانک‌ها احساس می‌کنند استفاده از سپرده مذکور مقرون به صرفه نیست در نتیجه تقاضای کاهش آن از طرف بانک مرکزی را می‌کنند و ترجیح می‌دهند به سپرده‌های اشخاص و منابع داخلی بانک بسنده کنند.

کاراثرین شیوه مشارکت مجدد

این شیوه مبنی بر طراحی سپرده‌های مشارکتی انتقال‌پذیر در بانکداری بدون رباست که در یکی از سمینارها مفصل توضیح داده شده است. خلاصه آن این است که بانک‌های تجاری می‌توانند در کنار سپرده‌های متعارف اقدام به طراحی سپرده دیگری کنند، در این نوع حساب‌ها سپرده‌گذاران به عنوان عقد شرکت، سرمایه نقدی خود را به بانک داده به جای دفترچه، گواهی سپرده سرمایه‌گذاری بلندمدت دریافت می‌کنند این گواهی‌ها در حقیقت ماهیت اوراق سهام بانک را خواهد داشت و دارنده آن به نسبت سرمایه مالک خواهد بود و این اوراق و گواهی‌ها به دو نوع با نام و بی نام قابل انتشار می‌باشند و قابلیت خرید و فروش در خارج از بانک و در بازار بورس اوراق بهادار خواهند داشت. روش کار به این صورت است که بانک برای مدت زمان مشخصی گواهی‌های مذکور را بر اساس قیمت اسمی به فروش می‌رساند و متعهد می‌شود پایان هر سال مالی و در سررسید گواهی‌ها، دارنده اوراق را مالک و شریک بانک شناخته سود سالانه و در پایان دوره، اصل سرمایه را به وی پرداخت کند. بعد از اتمام زمان مذکور اوراق، خارج از بانک به قیمت بازار خرید و فروش می‌شوند، صاحبان اوراق هر وقت به پول نقد نیاز پیدا کنند می‌توانند در بازار بورس اوراق بهادار یا هر جای دیگر (در خصوص اوراق بی نام) آنها را فروخته به پول نقد تبدیل کنند، روشن است با گذشت زمان، متناسب با عملکرد بانک قیمت اوراق از قیمت اسمی بیشتر می‌شود.

مزایای متعددی برای این نوع سپرده‌ها مطرح است که یکی از مهمترین آنها قابلیت خیلی خوبشان برای سیاست پولی است. بانک مرکزی می‌تواند با استفاده از منابع حاصل از ذخایر قانونی یکی از متقاضیان عمده سپرده‌های انتقال‌پذیر باشد و با ورود به بازار ثانوی آنها اقدام به سیاست پولی کند، به این صورت که هر وقت تصمیم به سیاست انبساطی و گسترش حجم پول داشته باشد با پیشنهاد قیمت بالاتر اقدام به خرید سپرده‌های انتقال‌پذیر از مردم کرده، پول به

اقتصاد تزریق می‌کند و هر وقت تصمیم به سیاست انقباضی داشته باشد قیمت سپرده‌های انتقال‌پذیر خود را کاهش داده در بازار بورس به فروش می‌رساند در نتیجه نقدینگی را جمع می‌کند. از آنجا که در این شیوه نیز بانک مرکزی با خرید سپرده‌های انتقال‌پذیر، در منابع بانک‌های تجاری مشارکت می‌کند مشارکت مجدد به حساب می‌آید و گروانه این شیوه به عملیات خرید و فروش اوراق قرضه شبیه‌تر است.

از آنجا که در این شیوه بانک مرکزی می‌تواند به سرعت و به تنهایی تصمیم گرفته روی حجم پول، قیمت سپرده‌ها و دیگر متغیرهای وابسته تاثیر گذارد نسبت به شیوه قبلی کارا تر است، ولی از آن جهت که نیازمند شکل‌گیری چنین سپرده‌ها و شکل‌گیری بازار ثانوی آنهاست زمان برو پیچیده است.

البته این دو شیوه هیچ منافاتی با هم ندارند و هر دو به طور همزمان قابل اجرا هستند و چه بسا برای کشورهای نظیر ایران مناسب باشد هر دو شیوه را کنار هم بکار گرفته و به عنوان مکمل هم به آن دو نگاه کنیم.

تحلیل نتایج مشارکت مجدد

۱- به جریان افتادن منابع بانک مرکزی

با عملیات مشارکت مجدد، چه به شیوه نخست و چه به شیوه دوم و چه به صورت ترکیبی از هر دو شیوه، منابع حاصل از ذخایر قانونی بانک‌های تجاری نزد بانک مرکزی به جریان افتاده از طریق بانک‌های تجاری به صورت تسهیلات اعطایی در اختیار فعالان اقتصادی قرار می‌گیرد، کما اینکه بانک مرکزی می‌تواند از طریق مشارکت مجدد و سهام شدن در سود بانک‌ها کسب درآمد کرده به ذخایر قانونی سود بپردازد.

۲- کنترل کمی حجم پول

چنانچه گذشت بانک مرکزی با مشارکت مجدد، به شیوه‌هایی که بیان شد، می‌تواند متناسب با شرایط اقتصادی جامعه اقدام به سیاست پولی انبساطی یا انقباضی کند، مسئولان بانک مرکزی در شرایط تورم می‌توانند با افزایش نسبت سود در شیوه نخست و با کاهش قیمت سپرده‌های انتقال‌پذیر در شیوه دوم، از یک سو مبلغ سپرده سرمایه‌گذاری بانک مرکزی نزد بانک‌های تجاری را کاهش دهند و از سوی دیگر با فروش سپرده‌های انتقال‌پذیر بانک‌ها به مردم، نقدینگی در دست مردم را جذب کنند و هر دوی اینها به کاهش حجم پول و کاهش قدرت بانک‌های تجاری در اعطای تسهیلات می‌انجامد و در شرایط رکود عکس آن عمل می‌کند، از یک

سو با کاهش نسبت سود در شیوه نخست بانک‌های تجاری را تشویق به تقاضای سپرده‌گذاری بانک مرکزی می‌کند در نتیجه سپرده بانک مرکزی نزد آنها بالا رفته قدرت اعطای تسهیلات آنها بالا می‌رود از سوی دیگر بانک مرکزی با پیشنهاد قیمت بالاتری برای سپرده‌های انتقال‌پذیر آنها را از مردم خریداری کرده پول به جامعه تزریق می‌کند.

۳- کنترل کیفی تسهیلات و بخش‌های اقتصادی

گاهی هدف سیاست‌گذاران پولی افزایش یا کاهش حجم پول نیست بلکه هدف تقویت یک بخش خاص از اقتصاد می‌باشد مشارکت مجدد این قابلیت را دارد که این هدف را برآورده سازد برای مثال اگر بانک تجاری A در بخش کشاورزی و بانک تجاری B در بخش خدمات و بازرگانی فعالیت می‌کنند و هدف سیاست‌گذاران بانک مرکزی این است که تسهیلات اعطایی به بخش کشاورزی افزایش یابد تا رشد لازم در آن بخش حاصل شود، بانک مرکزی می‌تواند با کاهش نسبت تقسیم سود نسبت به بانک A و افزایش آن نسبت به بانک B، مانده سپرده بانک مرکزی در بانک A را افزایش و در بانک B کاهش دهد، کما اینکه مطابق شیوه دوم از مشارکت مجدد، بانک مرکزی می‌تواند مبلغ بیشتری برای خرید سپرده‌های انتقال‌پذیر بانک A اختصاص دهد در نتیجه زمینه جذب نقدینگی بیشتری برای آن بانک فراهم سازد.

۴- برتری مشارکت مجدد بر تنزیل مجدد

از آنجا که تنزیل اولیه و تنزیل مجدد هر دو مبتنی بر سیستم بهره است که به صورت متغیری برون‌زا تعیین شده و عمل می‌کند قابل انطباق با واقعیات اقتصادی نبوده و در مواردی موجب بحران می‌شود به خلاف نظریه مشارکت اولیه و مجدد که هر دو بر اساس متغیر درون‌زا بوده و همیشه منطبق با واقعیات اقتصادی است و به همین جهت است که معتقدیم مشارکت مجدد بهتر از تنزیل مجدد می‌تواند اهداف مورد نظر را تحقق بخشد.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته